مونس جان

مناجات نامه

حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

مونس جان: مناجات نامه

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

ام ابیها (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مونس جان: مناجات نامه

مشخصات كتاب

سرشناسه:انصاریان، حسین، - ۱۳۲۳

عنوان و نام پدیدآور:مونس جان: مناجات نامه/ حسین انصاریان

مشخصات نشر:قم: ام ابیها، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری:۱۶۸ ص.مصور

شابک:۹۶۴-۹۱۵۲۷-۷-۰۰۰-۶۲۵۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۹۱۵۲۷-۷-۶۲۵۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی:فهرستنویسی قبلی

موضوع:مناجات

موضوع:دعاها

رده بندی کنگره:BP۲۷۱/۸/الف ۸۵م ۸۷

رده بندی دیویی:۲۹۷/۷۷۸

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۷-۱۶۰۰۹

ص:۱

سر آغاز

الهی ، ای از اراده ات بر پا آسمانها ، ای گسترانند زمین و تداوم دهند زمانها ، ای فرو ریزند بارانها ، ای آباد كنند بیابانها ، ای خرم كنند بستانها ، ای نقاش گلشن ها ، ای آرایشگر گلستانها ، ای آشكار كنند نقصانها ، ای ارائه دهند برهان ها ، ای پاك كنند گناه از دیوانها ، ای دانای ظاهر و نهانها ، ای علاج كنند نسیانها ، ای پدیدآورندجانها ، ای اجابت كنند ناله ها و افغانها ، عنایتی بر پریشان ها ، احسانی بر ناتوان ها ، لطفی بر بی سرومانها.

اشاره

الهی ، ای به وجود آورنـد دریاهـا ، ای حرکت دهنـد بادها ، ای درمان کننـد دردها ، ای بیان کننـد واقعیت ها، ای به وصـفت همه ثناهـا ، ای امیـد دلها ، ای جلال مشـکل ها ، ای پوشاننـد عیبها ، ای سـیرکنند گرسـنه ها ، ای سـیراب کننـد تشـنه ها ، ای آمرزند خطاها ، ای برطرف کنند خطرها .

ای مبعوث کننـد مصـطفی ، ای انتخـاب کننـد مرتضـی ، ای خـالق فاطمه زهرا (س) ، ای به هر دردی دوا ، ای یادت شـفا ، ای هستی را ضیا ، ای اجابت کنند دعا ، ای ممکلت وجود را از تو صفا ، ای عاشقانت را امید و رجا ، ای تمام هستی فرمانروا ، ای به درگاهت سـرذلت پارسا ، ای منبع جود و عطا ، ای نوای بی نوا ، ای نگهدارنـد ارض و سـما ، این بند ناچیزت را منبع خیر و مصون از شر فرما .

ص:۲

الهی ، ای برطرف کنند رنج و غنا ، ای حبیب قلب بی ریا ، ای بخشند گناه و خطا ، ای فرستند باد صبا ، ای گیرند عهد بلا ، ای فرستند انبیاء ، ای گنج اولیا ، ای عشقت کیمیا ، ای زهر عیب و نقصی مبرا ، ای رحم کننده بر پیرو برنا ، ای مبدء و منتها ، ای عین حیات و بقا ، ای تمام موجودات در برابر وجودت فنا ، ای نازل کننـدهل اتی ، ای تعزمن تشا و تذل من تشا ، ای بدون مکان و جا ، ای غنای دنیا و آخرت این گدا ، به جانم بزن صلا ، از درونم دور کن هوا ، نجاتم بده از دغلی و دغا .

الهی ، شب تاریـک بـاطنم را ، بـه اشـراق جمـالت منـور فرمـا ، برای قلـب گرسـنه ام ، روزی معنـوی مقرر فرمـا ، دلـم را از خوشـنودیت خبر فرمـا ، وجودم را برای همگـان بـا اثر فرمـا ، حیـاتم را پر ثمر فرمـا ، بر این افتاد ناتوان نظر فرما ، مرا موجودی دیگرفرمـا ،جایگـاهم را رضوان اکبر فرمـا ،حالاـتم را خوشتر فرمـا ، عبـادتم را بهتر فرمـا ، نیتم را برتر فرمـا ، روانم را از لطف ورحمتت چون مهر انور فرمـا ، چراغ وجودم را به نور عرفـان و کرامت روشن فرما ، جان هجران کشـیده ام را به وصالت معطر فرما ، راه رسیدن این گدا را به پیشگاه رحمتت میسر فرما .

گدائی بر درگاه یارم بر گلزارش نه گل اما چو خارم

خزانی از گنه پژمرده هستم کمینه بنده ای شرمنده هستم

فقیری مستحقم اندرین صف بجز عصیان ندارم مایه در کف

نر انداز در لطفش گدا را به نومیدی نخواند بینوا را

کند شاد از عنایت بندگان را بگیرد دست این افتادگان را

ص:۴

الهی ، این بنـد بی نوا را ، این شـرمند دنیـا و عقبا را ، این گنهکار سـر به هوا را ، این افتاده از پا را ، این مسـکین گـدا را ، این ناتوان خسته جان را ، این شکسته پیمان را ، این دست و پا بسته را ، این پرشکسته را ، این از دست رفته را ، این از کاروان بجا مانده را ، این نمکگ خورده بی شرم و حیا را ، در دنیا و آخرت از خزی و عذاب نجات عنایت فرما .

الهی ، ای مرا مالک و رب ، ی عشقت مرا مذهب ، ای بندگیت مرا مکتب ، ای از فراقت جانم معذب ، ای یادت بر دلم کوکب ، ای ذکرت بر لب ، ای راز و نیازم در شب ، معراج معنویم ده در شب ، مقام و منزلتیث چون عبادتم ده در شب ، سوز و طاعت و بندگیم ده در شب ، خلوت انسم ده در شب ، بیداری و حالم ده در شب ، دیده اشکبارم ده در شب ، آتش قلبم ده در شب ، راه به قرب حضرتت ده در شب ، شور مناجاتم ده در شب ، عشق و مستی شیدائی ام ده در شب ، کرامت و فضیلتم ده در شب ، برآ.ورده شدن حاجاتم ده در شب ، غرق دعایم کن در شب .

الهی ، از بنـد منیـت نجـاتم ده در شـب ، از عرصـه بقـا بـه فنـایم رسـان در شـب ، زاری و تضـرعم ده در شب ، نـاله و زاری و دردمندیم ده در شب ، نورانیت و صفایم ده در شب ، شب زنده داریم ده در شب ، تماشای جمال حضرتت ده در شب ، عشق و محبت و وصـالم ده در شب ، راه به میـدان کمـالم ده درشب ، افق نورانیم ده در شب ، بهشت لقایم ده در شب ، از خواب و خور رهـائیم ده در شب ، روزی معنویم ده در شب ، از بنـده ات دور کن رنـج و تعب ، ای غلامـی درگاهت مرا مشـرب ، که رحمت آوردنت بر نیازمند بیچاره نیست عجب .

ص:۷

الهی ، ای برون از حدود و مراتب ، ای که از دید عارفان نیستی غائب ، ای در ثنایت عاجز ناطق و کاتب ، ای مرا یارو صاحب ، ای فروزنـد خورشـید و مـاه و کواکب ، ای پدیـد آورنـد عجـائب ، ای مطلوب کـل طالب ، ای بر همه موجودات غالب ، ای راهنمـا دبه سوی اطـائب ، ای مالک مشارق و مغارب ، ای روا کننـد تمام مطالب ، ای عـذاب کننـد کافر و کاذب ، ای مبرا از نقـایص و معـایب ، ای پرورنـد بنـدگان را حاسب ، رحمتی بر این بیرون افتاده از صـلب و ترائب ، عنایتی بر این دچار شـده بر نوائب .

الهی ، رهـائیم ده از عـذاب ، ببخشایم به وقت حساب ، مودبم کن بحقایق و آداب ، کرامتم کن مقام صواب ، به رویم باز کن از رحمتت بـاب ، عنـایتم کن ثواب ، چیزی نیسـتم جز تراب ، تمـام درهـا به رویم بسـته ای مفتـح الابواب ، هستی ام را گرفته ظلمت حجاب ، عمریست گرفتارم در چاه غفلت و خواب ، جدا افتاده ام از یاران و اصـحاب ، همنشـینی ندارم غیر از نفس هم چـون غراب ، مرا دریـاب ای رب الاربـاب خواسـته ام را عنـایت کن جواب ، از جمـال خود بر گیر نقـاب ، ای فرو غرسـتند ام الکتاب ، ای نازل کنند باران و آب ، ای فراهم آورند اسباب ، ای پدید آورند سحاب ، ای بر طرف کنند رنج و اضطراب ، ای عمـارت کننـد قلب خراب ، ای لطفت تیر بـاطنم را مهتاب ، دارم به سوی کویت شـتاب ، اختیارم کن به یک خطاب ، به کامم ریز از عشق و محبتت شراب .

برون کردم زدل کبرو ریا را مگر بینم در آن نور خدا را

گذشتم از غم خود بینی خویش مگر جانان کند لطفی به درویش

به در گاهش برم ذکر و مناجات که مولایم دهد وقت ملاقات

گنهکارم فقیرم شرمسارم امیدی جز در رحمت ندارم

مرا جز او نباشد دلبر و یار از او دارم تمنا فیض دیدار

ص:۹

الهی ، مرا در عرصه گـاه هستی نیست عنـایتی جز عنـایتت ، کرمی جز کرامتت ، عفوی جز عفوت ، پناهی جز پناهت ، سـرائی جز سـرایت ، کوئی جز کویت ، عشـقی جز عشـقت ، لطفی جز لطفت ، رحمتی جز رحمتت، احسـانی جز احسانت ، رزقی جز رزقت ، جو دی جز جودت ، محبتی جز محبتت .

ای تمام ظاهر و باطن جلوه ای از رحمتت ، ای تمام موجودات شگفت انگیز ذره ای از قدرتت ، ای همه هستی نقشی از دیوان اراده ات ، ای علاج کنند درد و محنت ، ای برطرف کنند خواری و ذلت ، ای بخشـند عزت ، ای همه را از تو قدرت ، ای همه جلال وجمال و عظمت ، ای شاهد خلوت ، ای بینند جلوت ، ای پیمان گرفته در الست ، ای از شـراب عشقت عاشقان مدهوش و مست ، ای دهنـد نعمت ، ای از فتنه هـا مرا عصـمت ، ای درهم شـکنند خـود پرست ، ای پرتو اراده ات آنچه که هست ، مرا قلب بـا قوت ، حیـات بـا لـذت ، عیش بـا طراوت ، روح بـا طمانینت ، جسم با سـلامت نفس با رفعت بنما کرامت ، و در دنیا و آخرت از این افتاد ورشکسته بگیر دست ، که آمده ام به سویت جائی ندارم غیر کویت .

ص:۱۰

الهی ، از افق آسمان رحمت ، از مسند مغفرت ، از ملکوت رحمت ، از حریم مرحمت ، از کوی خیر و مصلحت ، از بام عظمت ، از دریای کرامت ، بر این عبد نظری تا رها شود از حیوانیت و منیت ، که مرا جائی جز در گاع تو نیست ای دریای محبت ، عنایتی که ترا هستم پای بست ، جز کشکول گدائی مرا نیست در دست ، ای کمال بی نهایت ، ای دهند سلامت ، ای نشان دهند راه سعادت ، ای نقاش صورت ، ای آگاه از نیت ، ای صورتگر فطرت و سیرت ، ای اراده و مشیت ، ای سطوت و قدرت ، ای خالق طینت ، تشنه ام به جام محبت ، عاشقم به وحدت ، اسیرم در کثرت ، نگرانم از بلای شهوت ، نجاتم بخش ای منبع عفو و رافت .

ص:۱۱

الهی ، شیرینی عبادت ، نفرت از معصیت ، لذت معرفت ، طعم حقیقت ، درک فضیلت ، آراستگی به انسانینت ، قرار در کوی آدمیت ، ره بردن به منزل کرامت ، رسیدن بکوی محبت ، متخلق شدن به درستی و صدق و امانت ، توفیق وفا به عهد الست ، عنایت کن به این مسکین تهیدست ، تارها گردد از آلودگی غفلت ، و در آغوش گیرد همای سعادت ، ای دریای بیکران عفو و گذشت ، ای جبران کنند شکست ، ای نجات دهند از ذلت و مسکنت ، ای هادی افتاده در وادی حیرت و ضلالت ، ای عین لطف و عنایت ، ای پناه بی پا و دست ، ای خریدار عارف مست ، ای بپا دارند بالاو پست ، در ناله و آهم از دوری رویت ، در آتش غمم از هجر کویت ، لطفی کن بر اسیرت ، به سوی جانم نهری روان کن از رضا و خوشنودیت ، دلم را نورانیت ده از نورت .

ص:۱۲

الهی ، ای آن که رحمت و لطفت بر خطاکاران نکوست ، ای تو مغز و جهان همه پوست ، ای که یادت در دل و جان بهشت مینوست ، ای که وجودم را باد عشق و محبتتسبوست ، ای که زخم قلبم را نظر لطفت رفوست ، ای که دو زلف رحمانیت و رحمییت غالیه بوست ، ای که عنایتت بر همگان از همه سوست ،ای ذکر جمالت در خزینه دل یاقوت ، ای زبان همه در ثنایت لال و غرق سکوت ، ای منزه از رنگ ناسوت ، ای عزت و جبروت ، ای مالك ملك ملکوت ، ای نور بزم لاهوت ، ای بخشایند روزی و قوت ، ای عقول همه در ذاتت مبهوت مبهوت ، افتاده ام در ظلمتکده برهوت ، شده ام بی نغز و پوست ، آب تلخ فراقم در سبوست سر غمم به زانوست ، دلم اسیر خم ابروست ، عذر خواهم از جناب دوست ، این شرمنده را دست گیری کن که هجرانت به سوخت .

بگیر از من تو دست ای دستگیرم که بر درگاه تو عبدی فقیرم

نباشد مایه ام جز اشك و آهی بجز لطفت ندارم من پناهی

ز درگاهت مران این بند خود الهی بند شرمند خود

ثنا خوان توام ای همدم دل نمی خواهیم بجز لطف تو حاصل

بود یاد تو راز و هم نیازم از این معنی به عالم سرفرازم

ص:۱۳

الهی ، این ورشکسته فراری پشیمان است ، خجلت و شرمساری از رویش نمایان است ، فقیر و نیازمند احسان است ، هرچه باشد اهل ایمان است ، خاک نشین درگاه جانان است ، نمک خوری نمک به حرام و غرق عصیان است ، جانش افتاده به خواری و خذلان است ، اکنون در صف تائبان است ،به اقرار و اعتراف آمده که نمک تو حق مخلصان است حق عارفان است ، حق عاشقان است ، حق آزادگان است ، می دانم که بهشتت برای نیکان است ، دوزخت برای بدان است ، رحمتت برای گناهکاران است ، مغفرتت برای توبه کاران است، لطفت برای ناکامان است ، درگاهت برای بی پناهان است ، بیان شکر کنندگان از شکرت ناتوان است .

ص:۱۴

الهی ، لطف و رحمتت دستگیر بیچارگان است ، نظر عنایتت به جانب آوارگان است ، نور اراده ات دلیل راه گمراهان است ، عفو و بخششت شامل حال معصیت کاران است ، حریم قدست قبله عاشقان است ، رحمتت تا ابد چشمه جوشان است ، مرغ اندیشه از پرواز درحریم جلال و جبروتت ناتوان است ، لطفت دریای خروشان است ، این بند گنهکار به سویت پویان است ، نیازمند رحمت و احسان است ، خواهان جنان است ، مقیم آستان است .

الهی ، ترا لطف و رافت است ، جلال و جبروت و سطوت است ، مهربانی و قدرت و عزت است ، مولایم سراپای من غرق مسکنت است ، زندگیم در خیمه غربت است ، وجودم بخاطر گناه در بستر محنت است ، روح و دلم دچار تسویف و دلت است ، پای عقل از رسیدن به حریمت لنگ است ، هستی شعاعی اندک از آن جبروت و سطوت است ، سفر گسترد جهان ذره ای ناچیز از آن دریای رحمت است ، مولایم دل خوبان از من غرق نفرت است ، این گدای خاک نشین محتاج رحمت است ، این ذلیل خوار نیازمند عزت است ، این دست و پا بسته ، تا علاج دردش نشسته بر درگاه آن حضرت است ، او را بجایی حوالت مده که بند آن بحر کرامت است ، گرچه مرا جرم و جنایت است ، ولی ترا بر من لطف و عنایت است ، خداوند قلبم عاشق جمال است ، گدای کمال است ، خوشحالم که مولایم جلیل است ، صفاتش جمیل است .

ص:۱۶

الهی ، حسین مسکین ، این بند با عشقت عجین به گناهش آگاه است ، خسته و وامانده از راه است ، دل بریده از ما سوی الله است ، غرق حسرت و آه است ، به گریه و مناجات در سحر گاه است ، هرچه هست بند آن درگاه است ، تو را سائل است ، عنایتت او را شامل است ، لطفت وی را حاصل است ، نشان رحمت تو او را حمایل است ، این اسیر هوا دلش غرق خون است ، از غم هجر تو مجنون است ، بی خبر از سر مکنون است ، گنهکار و مجنون است ، ازعنایات دائم تو ممنون است ، وجود بی مقدارش از حما مسنون است ، ترا بنده است ، از حضرتت شرمنده است ، مغفرتت را خواهند است ، بر سفر احسانت پرورده است ، غلام حلقه بگوش و برده است ، عبدی عاصی است ، غرقه دریای معاصی است ، دچار ناسپاسی است ، او را بخاک درت روی نیاز است ، به سویت در پرواز است ، زاری و گریه اش آواز است ، ای که رحمتت دل نواز است ، وجودت بی شریک و انباز است .

الهی ، در همه عـالم جز تو یـاری نیست ، بـا رحمتت مرا بـا دیگری کـاری نیست ، گلزار لطفت را خاری نیست ، غیر از ترا در عرصه گاه هستی آثاری نیست ، مرا جز تو چاره ای نیست ، با عنایتت به غیر نیازی نیست .

ص:۱۸

الهی ، ای که زمام هستی به دست قدرت تست ، ای که هر موجودی سایه ای از رحمانیت تست ، ای که ملک و ملکوت ، غیب و شهود غرق در دریای رحمت تست ، ای که تمام موجودات ریزه خوار نعمت تست ، ای که نظام خلقت و آفرینش در گرو تست ، ای که گردش منظم افلاک نشانه ای از حکمت تست ، دوام حیات موجودات رشحه ای از رشحات فیض تست ، تداوم موجودیت موجودات غیبی و شهودی شعاعی از اراد تست ، دوای هر دردی از برکت نام و یاد تست ، کفر میو تلخی از یاس و ناامیدی از رحمت تست ، حریت و آزادگی در بندگی تست ، خیمه آفرینش پرتوی از حکومت تست ، هر خیر و خوبی ، میو درخت سخاوت تست ، این شرمند سرافکنده مرهون و منت تست .

ص:۱۹

الهی ، ای وجود مقدسی که هستی با تمام شئون ظاهر و باطنش رقمی کوچک از اشارت تست ، ای مهربان خداوندی که همه آفرینش با امواج پرجوش و خروشش قطره ای از دریای بی کران رحمت تست ، ای مقتدر و عزیزی که قوانین حاکم بر عرصه گاه حیات ، نشانی اندک از حکمت تست ، ای پاک پروردگاری که موجودات کتاب وجود ، کمترین نمایشی از عظمت تست ، ای بزرگ خدائی که پهنه حیات ، گوشه ای از سفر کرامت تست ، به این ذر بی مقدار ، از لطف و احسانت عنایتی کن که بند پست تست ، ای محبوبی که تمام شکر و سپاس سزاوار تست ، ای که هستی بر پا از اراد تست ، چگونه حمدت را بجا آورم ، که هر حمدی بیرون از مدار عظمت تست .

بده از دوزخ هجران نجاتم رسان تا اوج پاکی ها صفاتم

به لطفت درد من بنمای درمان رهایم کن رها از چاه حرمان

دلم روشن نما ازنور ایمان بده را هم به بزم عشق و عرفان

کرامت کن مرا عقل و درایت ز رضوان وصالم کن عنایت

قبولم کن به بزم عذر خواهان سبکبارم کن از بار گناهان

ص:۲۰

الهی ، ای مبدء کمالات ، ای جامع صفات ، ای نازل کنند آیات ، ای محقق واقعیات ، ای قبول کنند طاعات ، ای پذیرند عبادات ، ای فریاد رس روز عرصات ، ای بپا دارند عمارات ، ای نشان دهند کرامات ، ای نگهدارند ارض و سماوات ، ای برآورند حاجات ، ای شنوای مناجات ، ای بخشند ثواب و دهند مکافات ، ای دریای اسرار و اشارات ، ای عنایت کنند مقامات ، ای دفع کنند آفات ، ای فرو فرستند صلوات و تحیات ، ای بی نهایت کرامات و عنایات ، ای سید سادات ، ای بر تو فخر و مباهات ، ای رفیقف خلوت مست خرابات ، مرا دعوتی کن به میقات را هم ده به عرصه گاه ملاقات ، طلا کن مرا مس ذات ، نفیم کن از اثبات شرمنده ات را بنما مراعات ، برآور از او مهمات ، بنمایش صاحب کرامات ، بنوشانش از دردی خرابات ، رهایش کن از طامات ، جایش ده در ملکوت و سماوات .

الهی ، ای مقام قرب و وصالت ما را معراج ، ای عطا کنند منازل معنوی و بر پا دارند سماوات و ابراج ، ای تمام موجودات هستی به تو محتاج ، ای نازل کننده شریعت و منهاج ، ای برطرف کنند شب و یاج ، ای برافروزند سراج وهاج ، ای به وجود آورند انسان از نطفه امشاج ، ای ایمنی دهند مومن از مکرو استدراج، بر سر این بند شرمنده ات از عبادت و طاعت بگذار تاج ، در پناه رحمتم بر تا شیطان نگیرد از من باج و خراج .

الهی ، ای کرم و لطفت به مشکلاتم مفتاح ، ای فالق اصباح ، ای دل خوشی من در مساء و صباح ، ای رحمت و مغفرتت بر تائبان مباح ، ای دریای سماح ، ای بندگی و طاعتت رباح ، ای عشق و محبتت در خانه قلبم مصباح ، ای لطف و رحمتت می صبوح ، ای عنایت و رافتت نور روح ، ای درمان کننـد قروح و جروح ، ای بندگیت مایه فتوح ، دلم را به نور وجودت بنمای عرصه گاه فتح الفتوح .

ص:۲۳

الهی ، ای از یادت خانه دل آباد ، ای به امید رحمتت گنهکار تیره روز دلشاد ، ای به آستانه لطفت از دل درد مندان ناله و فریاد ، ای بخاک عظمتت سر ذلت کیخسرو قباد ، عنایتت را شامل کن بر این بیچاره سست نهاد ، ای از کرم و احسانت قلب همگان شاد ، اگر عنایت فرمائی دلم با صفا گردد ، نفس پر فسونم از هوا رها گردد ، کامم شیرین و باطنم روح افزا گردد ، قلبم مست لقا گردد ، بر طرف از وجودم بلا گردد ، دردم دوا گردد ، مس وجودم کیمیا گردد ، هستیم از لا بگذرد الا گردد ، چشمم از نور لطفت بینا گردد ، گوشم از کلامت پرصدا گردد ، ذاتم در آتش عشقت فنا گردد ، عمل و کردارم بی ریا گردد .

الهی ، عقل در عظمتت فرو ماند ، هدایتت گمراه را به سویت بگرداند ، شمع عشقت به دل شعله بگیراند ، رحمتت گیاه محبت به قلب بنشاند ، سالک با رسیدن به وصالت داد هجر بستاند ، اگر رحمتت دستم نگیرد ، اگر عفوت گناهم نشوید ، اگر لطفت مرا نجوید ، اگر رافتت در آغوشم نگیرد ، اگر کرمت به نجاتم نیاید ، پای وجودم در لج زار گناه بماند ، غیر گناه از من پدیدار نشد ، جز زشتی کردار از من نمودار نشد ، وجود غفلت زده ام بیدار نشد ، احدی جز تو مرا غم خوار نشد ، ای مالک ملک وجود ، ای رب غیب و شهود ، این شرمنده را در تمام عمر غیر گناه نبود ، ای بهترین معبود ، ای همه موجودات را مقصود ، ای وجود نامحدود ، ای منزه از عدد و معدود ، از فراق کویت ناله و آه تا چند ، وجودم در قفس گناه تا کی در بند ، ای بی مثل و مانند ، به عزت و جلالت سوگند ، در آتش حسرتم هم چون سپند ، مرا در مقام تدبیرت چه ترفند ، شیطان انداخته در کمند ، این خواری و ذلت بر من مپند ، که در سایه لطفت سالم مانم از آسیب و گزند .

ص:۲۵

الهی ، دلم از غبار گناه تیره شـد ، نفس اماره بر من چیره شـد ، دیـد عـذاب به من خیره شـد ، چشم دلم کور شـد ، وجودم از پاکی دور شد ، اگر رحمتت مرا فرا گیرد ، جانم مرا فرا گیرد ، جانم صفا گیرد ، باطنم آراسته شود ، آن که یاورش توئی ، آن که داورش توئی ، به خانه نومیـدی ننشـیند ، جز لطف تو نبینـد . این شـرمند وامانـده از تو جز خیر ندید ، گوشم آوای رحمت شنیـد ، کـامم شـراب محبت چشـید ، مغفرت و عفوت گناهانم را به نابودی کشـید ، موجودات از فرمانت سـر برنتابـد ، فطرت آدمیان جز تو نخواهد ، اگر هستی زبان شود ، از عهد شـکرت بر نیاید ، این فرومایه از تو عزت خواهد ، شـیطان از من پستی و خواری خواهد ، دوری از کمالات اخلاقی خواهد ، ولی وجود من از تو شراب طهور در معیت ابرار خواهد .

الهی ، به بنـدگان پیام دادی هر که قـدمی به سویم آیـد ، رحمتت ده قـدم به سویش آیـد ، مرا آن یک قـدم هم نشاید ، تو را نسبت به این افتاده آن یک قدم هم باید ، تمام موجودات به تمام نیازمند ند ، ملك و ملکوت به درگاهت فقیر محضند ، بدون لطفت همه در کام مرگند ، بود و نبود از شـراب احسانت مسـتند ، منهای عنایت تو جملگی بی پا و دستند . صبح هستی از افق اراده ات پدیـدار شد ، جهان خفته از نسـیم بهارت بیدار شد ، قلب عارفانت مرکز اسـرار شد ، سـینه عاشـقانت از پرتو رحمتت منبع انوار شد ، دل دلداگانت برای نشان دادن جمالت آینه دار شد .

ص:۲۷

الهی ،ندای سروش رحمت به گوش این عاصی رسید او را به پذیرش توبه و انابه داد نوید ، آثار لطف تو در عرصه گاه حیاتم شد پدید ، پیراهن فراق به بوی وصال درید ، ای که فرستادی مرا بشارت و نوید، رافت و عنایت تو مرا به درگاه تو کشید .

فقیرم من فقیرم یا الهی مرا جز رحمتت نبود پناهی

سرا پا از گنه آلوده ام من ذلیل و بی دل و شرمنده ام من

تباه و روسیاه و ناتوانم کر و کور و اسیرم و بی زبانم

به پای دل به سویت راه پویم بجز عفو تو چیزی را نجویم

شکسته قلب و زار و روسیاهم غریبم بی نوایم بی پناهم

ص:۲۸

الهی ، قـامت هم چون سـروم از بار گناه خمیـد ، مرغ پاکی از قفس وجودم پریـد ، بی برگ و بارم همچون روز خزان درخت بیـد ، اما نمی توان از تو نمود قطع امید . تا حجابهای از برابر دید قلب کنار نرود ، تا قدم جان به راه عشق و محبت تو نرود ، تا دست گدایی به درگاه تو دراز نگردد ، و عقل جز به تو نیندیشد ، و گوش جز صدای تو نشنود ، و وجودم خرج غیر تو نشود ، در رحمت به رویم بـاز نگردد . خواهنـده شـرمنده از درگـاهت به نومیـدی نرود ، سائل از درخانه ات دست خالی باز نگردد ، کاهل از حیات خود طرفی نبندد ، عبد غیر محبت و عشق تو را نسـزد ،حمد و سـپاس ، شـکر و مدح تو را باشد ، کو آن عقلی که حق توبشناسد ، کو زبانی کز عهد شکرت بدر آید ، این کاری است که ازعهد کسی نیاید .

الهی ، بی چاره جز این که از پیشگاه لطفت طلب حاجت کند چاره ندارد ، گدای خاک نشین غیر این که از درگاه حضرتت در خواست سرمایه نماید راه ندارد ، افتاده مسکین باید جبهه بخاک کویت ساید ، او را جز ذلت و تواضع به دربارت نشاید ، اگر به در یوزگی به حریم عنایتت نیاید چه سازد ، دارند معرفت جز تو را عبادت و بندگی ننماید .

ص:۳۰

الهی ، این شرمند ناتوان جز مغفرت نخواهد ، به غیر حضرتت امیدی ندارد ، او را میلی جز پرواز به کویت نباشد ، غیر رحمتت را نشاید ، وی را جز بندگی درگاهت نباید ، دلم جز گلشن کویت نجوید ، قلبم جز گل و صالت نبوید ، قدمم جز راه عشقت نپوید ، از زمین وجودم غیر گیاه محبتت نروید ، آن که ترا خواهد از عذاب دنیا و آخرت دور افتد ، دربند خزی و خواری نیفتد ، ارزشش به فهم و عقل نگنجد ،آفات نفس موریانه وار ریشه کرامتم را می جود ، غفلت و بی خبری دقایق پرقیمت عمرم را به باد می دهد ، گناهان و معاصی میو شیرین آدمیت را به هندوانه ابوجهل تبدیل می کند ، از رسیدن به مقام قرب مانع می شود ، لحظه لحظه عمرم را به چاه خسارت می ریزد ، بر قلب و وجدانم نیشتر می زند ، به بند اسارت هوایم می بندد ، هوشم از سر می برد .

الهی ، جز عفو و مغفرت ، جز رحمت و لطف ، چه می کنی با این پلید ، ای که نور کرامت از افق توبه و انابه دمید ، ای رافت و عنایتت بر مشکلاتم کلید ، ای رقیب و عزیز و شهید ، از من دستگیری کن تا شوم سعید .

الهی ، ای آفرینند بشر، ای خالق بحر و بر ، ای رفیق ساعت سحر ، ای صاحب نظر ، ای رویند گیاه از خاک تر ، ای حاکم قضا و قدر ، ای زخم هجرانم را وصال تو نیشتر ، ای تمام هستی و آفرینش از تو کمتین اثر ، ای وجود دلدادگانت را بهره و ثمر ، ای عشقت به خزانه دل گهر ، ای از همه چیز بر تر ، ای از تمام هستی بالاتر و والاتر ، دست این افتاده را بگیر در دنیا و محشر ، که آه و صد آه از شرم گناه خاکم به سر ، نظری بر این بند بی بار و بر ، از این روسیاه عاصی در گذر ، ای پدید آورند شمس و قمر ، ای رویند شجر ، ا ی دهند صبرو ظفر

ص:۳۳

الهی ،سوز و سازم ده در سحر ، پرو بال پروازم ده در سحر ، شوق و امیدم ده در سحر ، رحمت ولطفم ده در سحر ، حال توبه و استغفارم ده در سحر ، توفیق ذکر و وردم ده در سحر ، قدرت رکوع و سجودم ده در سحر ، قوت قنوت و تشهدم ده در سحر ، مستی و شورم ده در سحر ، فنا و نیستی ام ده در سحر ، صلاح و سدادم ده در سحر ، فقر و خاکساریم ده در سحر ، طاعت و تهجدم ده در سحر ، حکمت و عرفانم ده در سحر ، ذوق و لذتم ده در سحر ، زاری و انابه ام ده در سحر ، گریه و دعایم ده در سحر ، کشف و شهودم ده در سحر ، سیر و سلوکم ده در سحر ، جذب و انجذابم ده در سحر ، نجات از کثرتم ده در سحر ، راه به وحدتم ده در سحر ، جلوت و خلوتم ده در سحر ، ذلت و مسکنتم ده در سحر ، بسط وقبضم ده در سحر ، اسلام و تسلیم ده در سحر ، صدق و صفایم ده در سحر ، روح و ریحانم ده در سحر ، روح و ریحانم ده در سحر ، محبت و کرامتم ده در سحر ، اصالت و شرافتم ده در سحر ، صورت وسیرتم ده در سحر ، شریعت وطریقت و حقیقتم ده در سحر ، ظاهر و باطنم ده در سحر ، غیب و شهادتم ده در سحر .

ص:۳۴

الهی ، ای عرصه گاه هستی از رحمتت لازار ، ای مالك اراده و اختیار ، ای پدید آورند بهار ، ای بیچارگان را تکیه و یار ،ای نیازمندان به تو امیدوار ، ای آسان کنند کار دشوار ، ای جان و سر براهت نثار ، ای پذیرند توبه و استغفار ، ای از یاغیان و طاغیان برآورند و مار ، ای پرورش دهند ذر بی مقدار ، ای از دل عاشقانت زایل کنند اغیار ، ای محرم اسرار ، ای نور قلب بیدار ، ای انیس و مونس بی یار ، ای در دنیا و آخرت دلدار ، ای امان مردم دین دار، ای منزه از وهم و پندار ، ای به یگانگیت همه هستی در اقرار ، نظری کن که زشتم به کردار ، گناهم بی شمار و بسیار ، آینده ام دشوار ، عصیانم شده کار ، تنهایم و بی یار ، عنایتی بر این بند زار ، مرا از خزی دنیا و عذاب آخرت نگهدار ، بار هجرانت را از دوش جانم بردار ، و مرا در صف و الهان جمالت درآر ،رحمتت را به این گدا ارزانی دار ، به جمیع مطیعانم درآر، جامه خود بینی از وجودم بدرآر.

دلم را با غم عشقت درآمیز به کامم از شراب وصل خود ریز

زبار خود پسندی وارهانم که از کار عبادت وانمانم

به کوی رحمت خود کن اسیرم چنانم کن که در عشقت بمیرم

عنایت کن الهی بنده ات را کرم کن بند شرمنده ات را

نظر کن این گدای دل غمین را فقیر و بی نوا و مستکین را

قلبم را قرار ده منبع نور ، جانم را قرار ده جای سرور ، وجودم را پاک کن از گرد و غبار غرور ، دستم بگیر درنفخه صور ، دورم کن از فتنه و شرور .

الهی ، ای کریـم بی انبـاز ، ای راز داران را امیـن راز ، ای قلـب عاشـقان را دمسـاز ، ای کـه مناجاتیـان میدهنـدت آواز ، ای به کویت دل ما در پرواز ، ای عارفان واله جمالت سـرافراز ، ای انجام و آغاز ، ای قبله نماز ، ای عین حقیقت و مبرا از مجاز ، ای پرده دار اعزاز ، ای در رحمتت به روی همه بـاز ، این شـرمنده را به دریای رحمتت انـداز، با لطف و رافت او را بنواز ، پناهش ده در نشـیب و فراز ، از عشق و محبت سـینه اش را بگـداز ، قلبش را بـا نظری آبـاد سـاز ، فرون نافش را به دریا انـداز ، گوهر معرفت در جانش انـداز، وجودش را رد آسـمان و محبت انـداز، او را در بهشت برین انداز ، گوی سـعادتش در میدان امروز و فردا انداز ، توفیق اخلاصـش ده در نماز ، قرارش ده از محرمان راز ، به درگاه حضرتت بخوانش باز ، نجاتش ده از دار مجاز ، به کوی لقایت او را ده آواز ، وی را در نمک زار غفران انداز ، دلش را قرین کن با سوز و گداز. ای یار عزیز دلنواز،

الهی ، ای رحمتت همگـان را در دسترس ، از عرصه وجودم پـاک کن هوس ، عنـایتی بر این کمتر از خـار و خس ، تا بکویت بتازم فرس ،عشق رویت مرا بس ، خاک کویت مرا بس ، تیر جادو یت مرا بس ، خال هنـدویت مرا بس ، رحمتی از سویت مرا بس ، قطره ای از جویت مرا بس ، عنایت و لطفت مرا بس ، امیدی ندارم به کس ، فیض تو در دنیا و آخرت مرا بس .

ص:۳۷

الهی ، ای ظـاهر و بـاطن هستی را نقـاش ، رازم را مکن فاش ، عنایتی بر این رنـدقلاش ، نجاتم ده از جماعت اوباش ، نظری بر این ذره کمتر از دانه خشـخاش ،لطفی که از معنویت نـدارد معـاش ، جـان تاریکم صـفا بخش ، وجودم را مهر و وفا بخش . بر این گدا جنت لقا بخش ، مستمند کویت را از رحمت عطا بخش ، از زندان نفس اماره نجات بخش ، از خزانه ملکوت کرامت بخش ، در مسـیر زندگی ام درایت بخش ، گرچه گنهکارم غفران بخش ، حسین مسکین را به حسین شهید بخش ، از ملکوت لطفت بشارت و نوید بخش ، دل از کثرت گناه گشـته سـیاه پوش ، سـراپای وجودم غرق د ر جوش و خروش ، زبانم از گفتار لالـل و خموش ، یـارب تو مکن مرا فراموش ، از شـیطانم بگیر و به رحمت خود بفروش ، حلقه عبادت و طاعتم کن در گوش ، ای مالک ملک آفرینش ، قرارم ده از اهل بصیرت و بینش .

ص:۳۸

الهی ، ای ذکرت مرا خاتم عشق ، ای یادت در دلم عالم عشق ، ای هجرانت مرا ماتم عشق ،ای روحم از نظرت باغ خرم عشق ، ای در رابطه با حضرتت ریسمان محکم عشق ، ای مناجات با حضرت یم عشق،ای همراه و همراز عشق ، ای سوز و گداز عشق ، ای راز و نیاز عشق ، ای سودای عشق ، ای معمای عشق ، ای دریای عشق ، ای بالای عشق ، ای والای عشق ، ای غوغای عشق ، ای مولای عشق ، ای دانای عشق ، ای صفای عشق ، ای وفای عشق ، ای درای عشق .ای محبوب قلب صادق ، ای معشوق عاشق ، ای به قرآن ناطق ، ای به اخلاص بندگان شایق ، ای بر همه فائق ، ای فجر را فالق ، ای ابواب عذابت بروی عاشقان با قفل رحمتت غالق ، نوری ده به شام عاشق ، شراب طهور ریزدر کام عاشق ، از رحمتت پر کن جام عاشق ، همای سعادت فرست بر بام عاشق ، بلند آوازه کن نام عاشق .

ص:۳۹

الهی ، ای بپـا دارنـد عـالم افلاـک ، ای بیرون از وهم و ادراک ، ای که نگنجی در عقل و ادراک ، به آنکه در حقش فرمودی لولاـک ، جـانم را از آلودگی کن پـاک ، که پیراهن صبر از غم فراقت شـده چـاک ، چه خواهی کرد ، ای دریـای کرم با این مشتی خاک ، که دیده ام از شرم گناه اشک آلوده است و نمناک ، اما با دریای بی کران رحمتت ، مرا از دوزخ چه باک .

عشق تو در آب و گلم خانه کرد مرغ سعادت به دلم لانه کرد

سایه نشین سرکویت شدم عاشق و دیوانه رویت شدم

باغ دلم را غمت آباد کرد خاطر ناشاد مرا شاد کرد

با کرمت از گنهم چشم پوش جمله عیوبم تو ز رحمت بپوش

بر من دل خسته نظر کن نظر آبرویم را به دو عالم مبر

الهی ، ای زبانم در وصـفت لال ، ای رحم کننـده بر اطفال ، ای یادت سوز و گداز و حال ، ای محول احوال ، ای بخشـند عقل فعال ، ای کوبنـد دجال ، ای منزه از قیل و قال ، ای حساب کننـد ، ذر مثقال ، ای رقیب اعمال و افعال ، ای مرا عاقبت و آمال ، مرا قرار ده از ابـدال ، ای تکیه گـاه دل ، ای دنیـا و آخرت مرا حاصـل ، این ناقص را نما کامل ، گرچه نیسـتم قابل ، ولی قبول کن این ناقابل ، که با تمام وجود تراست مایل ، ای صـفای دل ، ای وفای دل ، ای برای دل ، ای دوای دل ، ای شفای دل ، ای صلاـی دل ، ای معنای دل ، ای معمای دل ، ای درای دل ، ای صـدای دل ، ای آوای دل ، ای دلربای دل ، ای سـزای دل ، ای ضیـای دل ، ای صـبای دل ، ای ولاـی دل ، ای جلای دل ، ای خـدای دل ، ای کیمیای دل ، جلوه ای کن بخانه دل ، آباد کن کاشانه دل ، در عشقت بسوز پروانه دل ، از می عشقت پر کن پیمانه دل ،آباد کن خم خانه دل .

الهی ، بـا تمام وجود غرق نـدامتم ، لطفی بر این ناله و نوایم ، بگـذر از خطایم ، ننگ عالمم ، فرزنـدی ناخلف برای ادمم ، در وحشت از قیـامتم ، فقیر و بی نوایم ، اجابت کن دعایم ، اسـیر عصـیانم ، شکسـته پیمانم ، پست و زارم ، گرفتار و بیمارم ، دور افتاده از دیار یارم ، دور از صف سالکانم ، فرو افتاده در مهالکم ، در غفلت و خوابم ، از سنگینی بار گناه بی تابم ، دچار وهم و پنـدارم ، به وسوسه نفس گرفتارم ، عبـدی ناتوانم ، مسـتحق ملامتم ، خوار و زارم ، افتاده ای نزارم ، مایه ای نـدارم ، ای نور جـانم ، ای سـر نهـانم ، ای خـدای مهربـانم ، پریشـان از درد هجرانم ، از خیـل عشق بـازانم ، از زمر پاک بازانم ، بـده عطایم ، وامدارم ، امیدوارم ، گدای احسانم ، عبدی بی نوایم .

ص:۴۲

الهی ، از شرم گناه بی تابم ، جاهل و غافل و در خوابم ، امر فرمودی سر برتافتم ، از شفاعت اولیا باز ماندم ، ناچیزی خودرا یافتم ، از شر نفس شکایت ها دارم ، از باطن خرابم حکایت ها دارم ، تمنائی جز تو ندارم ، غیر تو نخواهم ، دیده بر عطایت دارم ، آرزوی وصالت دارم ، درختی بی بارم ، فقیر غفرانم ، بر مرکب گناه سوارم ، از کثرت گناه شرمسارم ، بی دل و بی قرارم ، زبون و زارم ، بی جمال و کمالم ، در وحشت از حسابم ، سیاه است کتابم ، ای خدای بی انبازم ، جز شرمساری مایه ندارم ، غیر خجالت سرمایه ندارم ، عدم محضم سایه ندارم ، ضعیف و زبونم پایه ندارم ، ای سوز گداز و راز و نیازم ، ای محبوب دل نوازم ، جز آه ندارم ، جاه ندارم ، به انداز ذره عمل ندارم ، راه به سوئی ندارم ، به نزدت آبرو ندارم ، حسرتا که ارزش ندارم ، تیره شد روانم ، دچار ذلت شد جانم ، غیر تو یار ندارم ، لطفی که خرابم ، وجودی چون سرابم ، بی سروپایم ، کجا روم که جائی ندارم ، جز کویت سرائی ندارم ، در جمع پاکان جای پائی ندارم ، غیر رحمتت پناهی ندارم ، از گروه آلودگانم ، گم شده ای بی خانمانم ، طولانی شد فراقم ، به اوج رسیده اشتیاقم ، در آتش اشک و آهم ، دور افتاده از راهم ، در چاه خودبینی گرفتارم ، عبدی گنهکارم ، بنده ای تبهکارم ، راه به حقیقت ندارم ، ولی با حضرتت آشنایم.

ص:۴۳

الهی ، به شب حال عبادت خواهم ، به سحر راز و نیاز خواهم ، عجز و خاکساری خواهم ، تواضع و فروتنی خواهم ، دیدار جمال خواهم ، رهائی از درد و فراق خواهم ، بندگی خالص خواهم ، سلامت از حرام خواهم ،

عافیت دنیا و آخرت خواهم ، دوری از گناه خواهم ، پاکی و دل نورانی خواهم ، گوش شنوا و دید بینا خواهم ، وجودی خالی از عیب خواهم ، آزادی از هوای نفس خواهم . عفو از گذشته خواهم ، جبران سیاهی نامه خواهم ، دوری از زخارف دنیا خواهم ، پاکی از آلودگی خواهم ، شکسته دلی خواهم ، نجات از بند ابلیس خواهم ، عجز وخاکساری خواهم ، قرار گرفتن در صف عاشقان خواهم ، پیوستن به عارفان خواهم ، خلوص و اخلاص خواهم ، صفا و وفا خواهم ، شرار عشق خواهم ، آتش محبت خواهم ، توفیق تخلیه و تجلیه و تحلیه خواهم ، جدائی از بیگانه خواهم .

قرار گرفتن در راه بندگی را آرزو دارم ، دوری از زشتی ها را درخواست دارم ، آراستگی به حسنات و پیراستگی از سیئات را طمعکارم ، از غم فراقت دل کبابم ، پر کاهی به روی آبم ، دور افتاده از ثوابم ، محروم از آفتاب جمالم ، بیچاره و ناتوانم ، دل خسته و در عذابم ، بیدل و بی نشانم .

ص:۴۴

الهی ، دربند نفس گرفتارم ، بنگر که در اضطرابم ، ترسم که رحمتت را درنیابم ، ای راحت روانم ، ای جان جانم ، از دیو نفس هراسانم ، با نوید لطفت خندانم ، خود را کوچک و ضعیف یافتم ، از عنایتت آنچه خواستم یافتم ، قرآنت را راهنما یافتم ، پیامبرت را از همه برتر یافتم ، امامان بزرگوار را از ماسواوالاتر یافتم ، با توبه و انابه مغفرتت را میسر یافتم ، عمر را باد صرصر یافتم ، از دریای رحمتت گوهر یافتم ، از عشقت به پرواز به سوی آستانم ، از این پس بر دل پاسبانم ایمانم را نگهبانم ، یادت در دل شیرین تر از جانم ، به گذشت و عفوت خوش گمانم ، به کویت چون آهوی وحشی دوانم ، در وصف جاهل و نادانم ، جز تو یار و یاوری نمیدانم ، از گناهم بگذر که نگرانم .

ص:۴۵

الهی ، نوری نـدارم ، سـروری نـدارم ، عملی نـدارم ، توفیقی رفیق راه نـدارم ، از حضـرتت طلبی ندارم ، جز نامه سـیاه ندارم ، مونس و انیسـی نـدارم ، بجز لطفت امـانی از عـذابت نـدارم ، عملی قابـل قبول نـدارم ، جز غفلت و نادانی نـدارم ، جز شـرم و خجالت ندارم ، جز تیرگی روان ندارم، جز عجز و نیاز ندارم . بنده ای خسـته حالم ، شکسـته بالم ، حمال و زر و بالم ، دور از کمالم ، رانده از درگاهم ، مطرود پیشـگاهم ، به آمال وآرزو گرفتارم ، به حسـرت و اندوه دچارم ، ولی به رحمتت امیدوارم ، از چاه حرمان برآرم ، که با تمام وجود نسبت به حضرتت خاکسارم ، ذره ای بیرون از سمارم ، درمانده ای نا دارم ، به محاسبه نیارم ، گرچه عذری ندارم ، تهیدست و بی اختیارم ، غرق اضطرارم .

ص:۴۶

الهی ، مرهون منت و احسانم ، رهین لطف و انعامم ، ترا کمینه بنده و غلامم ، از دوریت در عذابم ، از شکر و سپاست ناتوانم ، جز معصیت باری ندارم ، غیر عذر خواهی کاری ندارم ، گدای جلوه صفاتم ، مغفرتت را خواهانم ، از هجرانت در آتشم ، رحمتت را در کاوشم .

ناتوانیم را می دانم ، گناه و شرمساریم را می دانم ، هستی ام را عین نیستی میدانم ، پوچی و زبونیم را می دانم ، بی حاصلیم را می دانم ، آلوده بودنم را به هوا و هوس می دانم ، باران رحمتت را به سویم می دانم ، کرم و سخایت را می دانم ، آمرزیده شدنم را در دنیا و آخرت می دانم ، با این همه ملول از پرونده سیاهم ، همراه ناله و آهم ، به دریای هستی چون پر کاهم ، به پیشگاه لطفت عذر خواهم ، بی عزت و جاهم ، به سوری رحمتت هست نگاهم ، ای مامن و پناهم ، سر ذلت بخاک درگاهت می سایم ، دست گدایی بر دامن کرمت می گذارم ، نظری تا از چاه منیت بدرآیم ، با پای توبه به جانب این درآیم ، رحمتت آر به زاریم ، جبران کن خواریم .

ص:۴۷

الهی ، عاشق لقاء و وصالم ، خواهان رشد و کمالم ، مشتاق جمال و جلالم ، گدای شور و حالم ، مست می اشتیاقم ، خورشید بصیرت را طلوع ده از جانم ، نور رحمتت را بتابان بر روانم ، که در بیابان جهل و نادانی سر گردانم ، یا حق دانش و بصیرت ندارم ، قوت و قدرت معنوی ندارم ، راه نجاتی جز غفران تو ندارم ، غیر زشتی و بدی ندارم ، صفتی غیر ذلت و خست ندارم ، مایه ای جز مسکنت ندارم ، سرمایه ای از بندگی ندارم ، آرزویی جز رسیدن به مغفرتت ندارم .

در گرداب غفلت گرفتارم ، عمریست آلوده و گنهکارم ، از وجودم در آزارم ، از حضرتت شرمسارم ، نگران و بی قرارم ، در وحشت از روز سمارم ، در گلستان تو خارم ، مرده ای بی اختیارم ، پژمرده ای دل افکارم ، هرچه هستم بند پروردگارم .

ص:۴۸

الهی از بی خردی چون طفل گاهواره ام ، از بدبختی جگر پاره ام ، بر مرکب هوا سواره ام ، ئر ناتوانی چون کودك شیرخواره ام ، جز رحمتت نیست چاره ام ، عنایت و احسانت را در نظاره ام ، ای همه کاره ام ، ای بدستت مهار حیاتم ، شراب خدمت ریزه درکامم .

از غیر تو گسسته ام ، در آتش حیا سوخته ام ، دل به عشقت آراسته ام ، جان از غیر وجودت پیراسته ام ، به تو دل بسته ام ، از ما سوی الله رسته ام ، از خود گذشته ام ، عملی نیندوخته ام ، عمر با خته ام ، خود را به چاه گناه انداخته ام ، کرامتم را سوخته ام ، به کنج غربت نشسته ام ، دربه روی خود بسته ام ، در قمار عشق تو هستی باخته ام ، در رابطه با تو دلی دیگر ساخته ام ، پرچم دوستی با تو برافراشته ام ، علم عشق تو در جان باخته ام ، خود را در نمک زار مغفرتت انداخته ام ، بریا رسیدن به کویت چون آهوی وحشی تاخته ام ، جز درس عشق تو نیاموخته ام ، گرچه هنوز در قفس تن نرسته ام ، دل از دنیا نگسته ام ، از خودیت خود خسته ام ، بنده ای ورشکسته ام ، دیده به لطفت بسته ام ، از غیر حضرتت دست سته ام ، جز رحمتت را نجسته ام

عشق تو ای دوست بود مایه ام در دو جهان مایه و سرمایه ام

داروی دردم همه عشق است و بس نور وجودم همه عشق است وبس

عشق بود هم نفس و همدمم بی غم عشق است که در ماتمم

آب حیاتم بود ای دوست عشق فطرت و داتم بود ای دوست عشق

نیست نصیبم به جهان غیر عشق نیست طبیبم به جهان غیر عشق

الهی ، دردمنـدی فقیرم ، بی نوائی اسـیرم ، غرق در تقصـیرم ، نباشـد تدبیرم ، در پیشـگاهت عظمتت کمتر از مور.م ، به گناه و آلودگی مشـهورم، از فیض خاصت مسـتورم ، از طاعت و بندگی مهجورم ، از باد خودیت مست و مخمورم ، از حریم ملکوت دورم ، از دیـدن حقیقت کورم ، وجودی بی نورم ، به ظـاهر فریبنـد دنیـا مسـحورم ، از کثرت گنـاه رنجورم ، بنـد کوی توام ، شرمنـد روی توام ، زنـده به بوی توام ، قطره ای از جوی توام ، عـاشق روضه مینوی توام ، هرچه هسـتم مخلوقی از خاک کوی توام ، ذره ای سـر گردان در جسـتجوی توام ، جز رحمت از تو ندیـده ام ، غیر بـاد مغفرت نچشـیده ام ، به عشـقت زنـده ام ، به لطفتت پاینـده ام ، در کـوی کرامتت مانـده ام ، به توفیقت غیر تو را از خود رانـده ام ، نیازمنـدی خود را به حضـرتت بـا جـان نیوشیده ام ، عنایتی که در مانده ام ، گنهکاری شرمنده ام ، ولی محو جمالت گشته ام .

الهی ، از کثرت گناه مغمومم ، از نعمت معنوی محرومم ،در بند اسارت شیطان مظلومم ، از حریم رحمتت دورم ، شرمند منتم ، دادی و نویدم ، بنگر امیدم ، نگران از نفخه صورم ، نجاتم بخش از ریا و غرورم، از دست شده آبرویم ، غیر از تو نیست آرزویم ، به پیشگاهت در خضوعم ، غرق خاکساری و خشوعم ، در گناهم ، بی پناهم ، وای از خجلتم ، آه از رسوایی و ذلتم ، افتاده در عصیان و جنایتم ، آلوده به خطا و معصیتم ، ولی رحمتت می نماید کفایتم .

۵۱

الهی ، فراری بدبختم ، سیه روی و تیره بختم ، بی دانش و بی معرفتم ، بی نور و بی حکمتم ، بی کرامت و بی فضیلتم ، بی هوش و مستم ، شرمنده و پستم ، در ظلمت و ننگم ، خالی از خدمتم ، دور از عبادتم ، جدا از کرامتم ،مطرود از محبتم ، گرفتار خودی و منیتم ، بی صفا و بی صدقم ، بی سوز و دردم ، فقیر و مستمندم ، نظری بر قلبم ، نجاتم ده که در بندم ، دوا کن دردم .

خانه خرابم ، در گهوار نفس اماره خوابم ، به افسون شیطان در کمندم ، از دایر بصیرت بیرونم ،از لطف خاص بی نصیبم ، تویی طبیبم ، رهایم کن از شرک خفی و جلیم ، عنایت کن از رحمت بی کرانم ، آزادم کن از وسوسه شیطانم ، به من بنمای عجایب ملك و ملکوتم ، بی بصیرت و بی نورم ، از حضرتت دورم ، از صراط مستقیم بیرونم ، بنده ای بدم ، در طمع و حسرم ، از گذشته در حسرتم .

الهی ، به کویت رو نهاده ام ، دل در گرو تو داده ام ، به خاک ذلت افتاده ام ، عنایتی که بقیه عمر به بندگی خیزم ، شکر و سپاس به پیشگاهت بیزم ، ای مولای کریم ، ای رب رحیم ، این فقیر رب عظیم ، این خجالت زد پست ترا رمیم ، این مستحق نار حمیم ، این هیزم جحیم ، نگوید که بنده ام ، خجلت زده و شرمنده ام ، طالبی جوینده ام ، به سویت پوینده ام ، عبدی دل غمینم ، از صف مستغفرینم ، با گناه قرینم ، احسانت را رهینم ، مسکین ، تائب و نادمم ، آواره و بیچاره ام ، ره به جایی نبرم از این در نروم جز منتت نخرم ، از غیر تو دم نزنم ، فارغ کن از خویشتنم ، در آتش فراق ببین سوختنم ، چاک است از هجران تو پیرهنم ، جز توبه و انابه نیست سخنم ، بر عمری که صرف تو نشد خجلت زده ام .

ص:۵۲

الهی ، نظری بر جـان و دلم ، گلشن کن آب و گلم ، ای یـار و صاحبـدلم ، ای دوای دلم ، ای شـفای دلم ، روضه رضوان کن حاصـلم ، مسـتمندی ذلیلم ، بند جلیلم ، اسیر و علیلم ، از حضرتت خجلم ، ای پدید آورند عالم ، ای آموزند علم به آدم ، اسیر لطف توام ، عـاشق و دردمنـد توام ، از عبـادت محرومم ، در میان مردم مظلومم ، به بنـدگیت آماده ام ، فرمانت را خوانـده ام ، وجودی بی بهره ام ، گیـاهی بی ثمرم ، از دیـار عشق و مستی ام ، گرچه افتـاده در پستی ام ، لطفی که گرفتار خود پرستی ام ، وجودی پر از عیبم ، عاشق ملکوت و غیبم ، در گناهم ، بی پناهم ، وای از خجلتم ، آه از رسوایی و ذلتم .

الهی ، توفیقت را نما رفیقم ، هدایت کن به سوی طریقم ، ای محبوب بی نظیرم ، امر و فرمانت را می پذیرم ، از خاک پست ترم، از مور ناتوان ترم ، از ذره کوچک ترم ، از کاه سبک ترم ، بی قیمت و بیقدرم ، فرمان دادی نافرمانی کردم ، بخشیدی گناه کردم ، روزی دادی ، نمک به حرامی کردم ، عبادت نکردم ، اطاعت نکردم ، تحصیل معرفت نکردم ، جلب خوشنودی تو نکردم ، ره به صدق و صفا نبردم ، با آب توبه گناه خود نشستم ، به بیراهه رفتم ، همه عمر خفتم ، غبار کدورت از دل نرفتم ، ولی ترا در خانه دل جستم ، اگر عنایت نکنی مهجورم ، از رسیدن به وصالت محروم گردم .

دلی دارم که آن دل خانه تست مرا شمعی و جان پروانه تست

دلی دارم که جام باده تست همیشه عاشق و دلداده تست

دلی دارم اسیر کوی عشقت طراوت برگرفت از بوی عشقت

دلی درام به یادت زنده باشد به بزم عشق تو پاینده باشد

دلی دارم گرفتار غم تست بود چون قطره اما از یم تست

ص:۵۴

الهی ، از غیر عشق تو رستم ، به لطف تو پیوستم ، از محبت بگیر دستم ، گرچه وامانده و پستم ، از باد عشقت مستم ، هنوز از عبادت طرفی نبستم ، در رحمت به روی خود بستم ، نمک خوردم نمکدان شکستم، در بدبختی و شکستم ، بت پرستم ، از بند گناه نرستم ، دل اولیائت را خستم ، عهدم را با تو شکستم ، از غیر تو دست شستم ، ولی با تو هستم ، از اوصاف خوبان عاری هستم ، از معرفت خالی هستم ، در طاعت و بندگی دچار بی حالی هستم ، در پیشگاهت به توبه و انابه هستم ، گرچه معروف به روسیاهی هستم ، بنده ای تهیدستم ، بخاک کویت پای بستم ، از یادت سر مستم ،

ص:۵۵

الهی ، ذلیل و مسکینم ، افتاده و مسکینم ، افتاده و مستکینم ، ورشکسته و غمینم ، در خجلتم ، در غفلتم ، منفعلم ، مستجیرم ، اسیرم ، اشک ریزم ، لذت بندگی نچشیده ام ، یک بار به اخلاص به عبادت نایستاده ام ، در بارگاه رحمت خاصت نیاسوده ام ، جز شرمساری به کویت نیاورده ام .

به اندیشه فرو میروم ، در پریشانی غوطه می خورم ، به تاسف می نشینم، به دامن اشک ندامت دارم ، جز احسانت نجویم ، غیر گل لطفت نبویم ، جز از رحمتت دم نزنم ، کدام وصف و نعمتت را قلم زنم ، شکر کدام نعمتت را رقم زنم ، سخنی جز از تو نگویم ، جز راه تو نپویم ، با چه زبان مدح تو گویم ، با کدام دیده جمالت بینم ، با کدام گوش آوایت شنوم ، با کدام جسم و جان بخدمتت خیزم ، از درگاه خوبان مطرودم ، ای نور وجودم ، ای صیقل روحم ، ای علت بودم ، ای ذکرت سرودم ، ای همه بود و نبودم .

ص:۵۶

الهی ، ای تـداوم دهنـد عمرم ، نظری تا از چاه گمراهی برآیم ، لال شـده زبانم ، کر شده گوشم ، تیره شده روحم ، سـیاه شده قلبم ، کور شـده چشم ، از گناه سـنگین شـده دوشم ، آلوده شده وجودم ، ای کاش نبودم ، تا شـرمنده نمی شدم از بودم .امید دارم به رحمت بخوانیم ، مغفرت آری به زاریم ، ای امیـد نا امید یم ،ای آمال و آرزویم ، ای نور تاریکیم ، ای عقل و درایتم ، افسـرده و وامانده ام ، بیچاره و در مانده ام ، از کاروان جا مانده ام ، مطرود و رانده ام ، رنج فراق و هجران کشـیده ام ، مز تلخ غربت چشیده ام ، از مخلوق خیری ندیده ام ، امید از همه بریده ام ، عشقت را به جان خریده ام ، گل رحمتت و احسانت را به جان خریده ام ، گل رحمتت و احسانت را بوئیده ام .

ص:۵۷

الهی ، از پیشگاهت نمی روم ، جز به سویت نمی دوم ، باری جز منتت نمی برم ، غیر از کرمت توشه نمی گیرم ، از غیر رحمت و رافتت بهره بر نمیدارم ، پروانه سان به دور شمع لطفت می چرخم ، شاید از احسانت خوشه بچینم ، فقیر و مسکین و مستمندم ، ناتوان وعجز و درد مندم ، سیاه روز و تیره بختم ، از دست شده ام ، از پا افتاده ام ، لطفی که بیچاره ام، در چاه حیرتم ، گرفتار ذلتم ، وامانده از حرکتم ، کسی جز تو نخواهم ، آرزویی جز تو ندارم .

الهی ، در شماره زشتی از برگ درخت افزونم ، از شدت شرم لاله گونم ، دیوانه و مجنونم بخاک کویت گدائی زبونم ، عبدی دل خونم ، در چاه هوا سرنگونم ، عنایتی که خلیل آسا در ملک یقین زنم با بال دانش و عمل بسویت پر زنم ، چون عاشقان از ثنایت دم زنم ، بر درگاهت رحمتت علم زنم ، در سرزمین بندگی قدم زنم ، بر صفحه دل از عشقت رقم زنم ، از وجود و کرامتت بر کتاب وجودم قلم زنم .

مرا جز معصیت باری نباشد بجز عذر از توام کاری نباشد

مران از درگهت این بی نوا را ببخش از او تو هر عذر و خطا را

تهیدستم غریبم بی نوایم گرفتارم ذلیلم پرخطایم

نمک خوردم نمکدان را شکستم در رحمت به روی خود ببستم

ترا ای مهربانا عذر خواهم به لطفت بگذر از جرم و گناهم

ص:۵۹

الهی ، ای نـور قلب مشـتاقان ، ای اجـابت کننـد دعوت محتاجـان ، ای امـان خائفـان ، ای انیس بی کسـان ، ای روشـنایی جـان صاحبدلان ، ای آرامش پریشان حالان ، ای کرم کننده بر خسته دلان ، ای حیات بخش بمرگان، انوار صفاتت را برقلبم بتابان ، رابطه ام را با ماسوای خود قطع گردان ، روحم را به نور حقیقت منور گردان ، شـرمنده ات را به رضوان وصال برسان ، قلبم را در آتش عشقت بسوزان ،این گدا را بر سر سفره مغفرتت بنشان.

ص:۶۰

الهی ، ای محبوب محبان ، ای معشوق عاشقان ، ای غوث مستغیثان ، ای دوای درد مندان ، ای پناه بی پناهان ، ای غنای مستمندان ، ای امید امیدواران ، ای نوای بی نوایان ، ای نیاز نیازمندان ، ای رهنمای گمراهان ، ای نجات گمشدگان ، ای صفای قلب عارفان ، ای فروغ جان خالصان ، ای قبله مخلصان ، ای عطا بخش به گدایان ، ای جلیس ذاکران ، ای انیس شاکران ، لطفی بر این دل سوزان ، عطایم کن رغبت فراوان ، عنایت کن عشق جوشان ، مرحمت فرما چشم گریان.

الهی ، ای مولای بندگان ، ای مرهم دل آزردگان ، ای خداوند منان ، ای کریم سبحان ، ای رحیم و رحمان ، دورم از قرب جانان ، جدایم از خیل پاک باران ، دلم را شاد گردان ، از رنگ ریا پاک گردان ، خانه عشق خود گردان ، از غم هر دو جهان آسوده گردان ، از هوای نفسم برهان ، بمقام قرب وصالت برسان ، لذت مناجات و عبادت بر من بچشان.

ص:۶۲

الهی ، ای مقصد دل سوختگان ، ای امید محتاجان ، ای هادی راهروان ، ای مونس غریبان ، ای یاور اسیران ، ای دلگرمی کشتی نشینان ، ای معین آوارگان ، ای همه رحمت از تو نمیان ، ای فروغ مناجاتیان ، ای هدف جویندگان ، ای منظور پویندگان ، ای موصوف و اصفان ، ای نور مستغفران ، ای بخشند عاصیان ، ای معروف عارفان ، ای مقصود قاصدان ، ای معبود عابدان ، ای وصل واصلان ، ای روشنی دل شب زنده داران ، ای هدف کاملان ، ای تکیه گاه فقیران ، ای یاور بی یاوران، ای دستگیر گمراهان ، ای سخن خاموشان ، گناهانم را بپوشان ، از جام مغفرت بر من بنوشان .

ص:۶۳

الهی ، ای امید صادقان ، ای مهربانترین مهربانان ، ای پیدای پنهان ، ای یاور مستضعفان ، ای دلگرمی غریبان ، وجودم را صدف مروارید معرفت گردان ، مرا از زمر پاکان درگاه گردان ، وجودم را بر عذاب حرام گردان ، جانم را در عبادت شکوفا گردان ، عنقای عقلم را در کوی شناخت مقیم گردان ، از چشمه محبت و عشق در کامم گردان .

این زشت خوی را از خوبان گردان ، این ظلوم و جهول را عادل و عالم گردان ، در خاکساری و تواضع چون موران گردان ، به سوی کویت روان گردان ، قلبم را دریای معرفت و بینش گردان ، شراب طهورم بنوشان ، جامه معنویت بپوشان ، از سرزمین وجودم گل عشق و محبت برویان ، هیزم گناهم را به آتش مغفرت بسوزان ، از گردونه ناسوتم برهان ، به کشور لاهوتم برسان ، دربارگاه لطفت بخندان ، از بندگان خالصت بگردان ، روح حیوانی از من بستان ، خطاب ارجعی به گوشم بر خوان ، در حریم رحمتت مهمان گردان .

ص:۶۴

الهی ، ای دلبر و دلدار ریبای من ، ای سید و مولای من ، ای سرور ولای من ، ای درد و دوای من ، ای علاج و شفای من ، ای صفـا و وفـای من ، ای بهار روح افزای من ، ای آوای من ، ای سـرمایه و سودای من ، ای امروز و فردای من ، ای شاهـد یکتای من ، ای خدای بی همتای من ، ای تا ابد برای من .

الهی ، رحمتت را نصیب این شرمنده کن ، دلم را به نور معرفت زنده کن ، جانم را به فروغ عشق پاینده کن ، وجودم را برای جذب خوشنودیت خواهنده کن ، در عبادت و طاعت برنده کن ، از این دل مردگیم زنده کن ، کلامم را سوزنده کن تیغم را برنده کن ، زبانم را به عشقت سراینده کن.

ص:۶۶

الهی ، سینه ام مهبط انوار کن ، دلم مرکز اسرار کن ، راهم راه احرار کن ، به محشر همنشین ابرار کن ، بند درگاه و دربار کن ، لطفت به من بسیار کن ، کار دشمن دشوار کن ، از خواب غفلتم بیدار کن ، به بهشت و رضوانت سزاوار کن ، جدایم از اخلاق اشرار کن ، راه رسیدنم به عالم معنی هموار کن .

در اندازم به دریای کرامت وجودم را تو بنما غرق رحمت

امید جود و احسان از تو دارم شفا و درد و درمان از تو دارم

کفی از خاک پاک این سرایم بجز رحمت مخواه ای جان برایم

تو محبوب منی در هر دوعالم تو مطلوب منی در هر دو عالم

نخواهم رفت از این در تا قیامت مگر آری به من لطف و کرامت

ص:۶۷

الهی ، غنچه وجودم را در گلشن بندگی شکوفا کن ، نصیب این فقیر درگاهت وصال و لقا کن ، هستی ام را در آتش عشقت فنا کن ، در سرزمین وجودم خانه ای از عشق بنا کن ، خیمه ای از رحمت در بیابان زندگی ام بپا کن ، ایمان را در قلبم پا برجا کن ، وجودم را با رحمتت سودا کن ، این جاهل بیچاره را دانا کن ، او را نسبت بخود شیدا کن ، به مدح و ثنایت گویا کن ، دلم را از دانش و معرفت دریا کن .

ص:۶۸

الهی ، سعادت دنیا و آخرت نصیبم کن ، با احسانت بی نیازم کن ، از اینکه عمرم بی یاد تو بگذرد حفظم کن ، به نور تقوا آراسته ام کن ، در دریای بی کران رحمت غرقم کن ، از زشتی ها دورم کن ، از دیدن غیر خود کورم کن ، از پیروی هوای نفس رهایم کن ، به جمع نیکان واردم کن ، از پای بندی به دنیای فانی آزادم کن ، از شراب وصال مستم کن ، از منیت و خود بینی نیستم کن ، با رساندن به مقام فنا هستم کن ، عارف واصلم کن ، سالك کاملم کن ، بهشت را حاصلم کن ، نورت چراغ دلم کن ، چون گلشن آب و گلم کن ، در راه عشقت بسلم کن ،در طاعت و عبادت بارزم کن ، به واقعیات عارفم کن ، از گناه نادمم کن ، با عفوت شادم کن ، نسبت به حقایق کاسبم کن ، به هر نعمت شاکرم کن ، به غیر خود کافرم کن ، در مصائب صابرم کن .

ص:۶۹

الهی ، مرا از قید خودیت آزاد کن ، با اعلام خوشنودیت شاد کن ، دلم از می عشقت آباد کن ، مرا در همه احوال یاد کن . دورم از شر کن ، مرا منبع خیر کن ، با صالحین محشور کن ، در صف بندگان منظور کن ، دلم پرشور کن ، سعادتمندم در روز نشور کن ، جانم غرق نور کن ،از خویشم به دور کن ، از عشق خود مجنون کن ، در جنگ با هوا و هوس گلگون کن ، رحمتت را طبیبم کن ، لطفت را نصیبم کن ، شراب محبت در جامم کن ، آزاد از ننگ و نامم کن ، در عشق پایدار و دائم کن ، بیابان وجودم گلشن کن ، حلقه بندگیم در گوش کن ، مرا اهل ذکاوت و هوش کن، مقیم کوی رضا کن ، از اسارت هوس رها کن ، این تشنه عشق را سیراب کن ، این آلوده را پاک کن ، این اسیر دنیا را آزاد کن ، خاطر ناشادش را شاد کن ، رحمتت را شامل این رسوا کن . گوشم را از صدای محبت پر کن ، قلب سیاهم را از صفای صفاتت سپیده کن ، دلم را عرش معرفت کن ، زنگ ماسوالله از درونم پاک کن ، مرا اوج بصیرت عطا کن .

ص:۷۰

الهی ، دلم غرق سرور کن ، جانم دریای نور کن ، شیطان را از من دور کن ، حاجتم روا کن ، مرا در عشقت رسوا کن ، جایم جنت الماوا کن ، باطنم پر از صفا کن ، درد فراقم دوا کن . این ورق پاره را از شرمنده ات حسین ، از بنده ات حسین از جوینده ات حسین ، از مسکینت حسین، از مستجیرت حسین ، از بی نوایت حسین ، به در گاه لطفت قبول کن ، اولیائت را از او خوشنود کن ، در دنیا و آخرت با محمد و آل محمد محشور کن .

الهی ،ای سرو جانم فدای تو ، ای وجودم برای تو ، ای هستی ام در سودای تو ، ای روح و روان و جانم قربان غبار خاک سرای تو ، ای دلم شیدای تو ، ای همه وجودم محو رخ زیبای تو ، ای مهر مادران قطره ای از رحمت چون دریای تو ، ای دردم را شفا از دوای تو ، عنایت کن که آنچه خواهم بخواهم برای تو ، فانی گردم در رضای تو .

ص:۷۲

الهی ، ای همه موجودات بر تو گواه ، ای اجزا هستی ترا سپاه ، ای صاحب عز و جاه ،ای بر افروزنده مهر و ماه ، ای روینده گیاه ، ای شکافنده فجر در صبح گاه ، ای آمرزنده گناه ، ای به دربارت رسیده ناله و آه ، ای برآورنده یوسف از چاه ،بدربارت آمده ام عذر خواه ، عمرم شد تباه ، ای زداینده شب و سیاه ، ای نیازمندان را تباه ، ای نشان دهنده راه ، ای پاك كننده گناه از پرونده سیاه ، ای راز و نیازم در سحرگاه ، سینه ام را به نور وجودت صفا ده ، بیانم را به ترانه های عاشقانه جلا ده ، جانم را از عشق بحضرتت ضیاء ده ، دردم را شفا ده ، از هستی ام نجات بخش و فنا ده ، راهم بحریم لقا ده ، از لایم آزاد کن و مقام الا ده ، دردمندم را دوا ده ، مقامی بالا ده ، معرفتی والا ده ، عهدم را وفا ده ، به مقام وصالت صلا ده .

ص:۷۳

الهی ، در ویرانه وجودم گنج عشـقت را قرار ده ، مرا به پیشـگاه رحمتت بار ده، از عبادت و طاعتم کار ده ، نسبت به دیو نفس انکار ده ، خلوت دل را به دلدار ده ، این افتاده را روح ایثار ده ، زمستان وجودم را بهار ده ، بهشتم عطا کن و نجات از نار ده ، این بنده مسکین را سوز و گداز ده ، دلم را گنجینه راز ده ، توفیقم به نماز ده ، به رحمتت آواز ده ، به آسمان معرفتم پرواز ده ، در کنار عزتت اعزاز ده ، در عبادت و طاعت عمری دراز ده ، به وقت سحر حال راز و نیاز ده .

گرفتارم غم هجران یارم نوا و ناله و سوزست کارم

اسیری بی نوا و روسیاهم سراپا غرق عصیان و گناهم

بدستم غیر ذلت مایه ای نیست بجز شرمندگی سرمایه ای نیست

بده راهم به بزم روشن عشق اقامت ده مرا در گلشن عشق

شراب رحمتت در کام من ریز بگوشم حلقه طاعت درآویز

الهی ، این بخاک ذلت نشسته را عزت ده ، این محروم از ملک معرفت را کرامت ده ، این خانه دل خراب کرده را بصیرت ده ، این غریب ورشکسته را ابرحمنن معیت ده ، ای غافل دل شکسته را بینایی و حمیت ده ، این بی بال و پر در غم نشسته را لطف و عنایت ده .

یاریم ده ، آزادی از خواریم ده ، شادیم ده ، روح و ریحانم ده ، فتح الفتوحم ده ، ناله و آهم ده ، بحضرتت راهم ده ، کارم ده ، از پریشانی نجاتم ده ، در حریم قدس و رحمتت بارم ده ، بلطفت روضه رضوانم ده ، قلب این خسته را از امدادهای غیبی نصیب ده ، فهم مسائل عرشی را به او توفیق ده ، دنیایم را مقدمه آخرت قرار ده ، وجودم را به نور عالم ملکوت روشنی ده ، مرا در کنار سفر لطفت جای ده .

ص:۷۵

روحم افسرده ، فلبم پژمرده ، گناه اعتبارم را چون موریانه خورده ، شیطان سرمایه ام را برده ، دیده ام از غصه نخفته ، حسین مسکین دل از غیر تو بریده ، جز لطف و محبت از تو ندیده ، به وصالت نرسیده ، از شراب عشقت نچشیده ، به رحمتت بر گناهش در انداز ستر و پرده.

الهی ، ای که دیـده موجودات به عنـایتت دوخته ، جان هستی از فراقت سوخته ، در دل اهل حال شـعله عشـقت افروخته ، قلب مشـتاقان و عارفان جز عشق و محبتت نیندوخته ، دل بینایان جز معرفت و شناخت نیاموخته ، این ضعیف را قدرت ده ، این ذلیل را عزت ده ، این بی مقـدار را مکرمت ده ، این عبـد را حمیت ده ، این بنده را در برابر گناه عصـمت ده ، این ناچیز را در برابر دیو نفس سطوت ده.

ص:۷۷

الهی ، ای جهان هستی از قدرتت حکایتی ، ای کتب آسمانی از دانش بی نهایتت آیتی ، ای آثار صنع از اراده ات روایتی ، به پیشگاهت از شر نفس دارم شکایتی از این عاجز وامانده حمایتی به این فقیر خاک نشین عنایتی ، این گمراه بدبخت را از راه لطف هدایتی .درمندت را دوائی ، بیمار هجرانت را شفائی ، متحیر کویت را بده جائی ، ای که سید و آقائی ، اهل تقوا و وفائی ، عین رحمت و صفائی ، بر نیازمندت عطائی ، ای که پوشنده خطائی.

الهی ، در بیماری شفایم دادی ، در ذلت و خواری عزتم دادی ، در برهنگی پوشاکم دادی ، در گرسنگی طعامم دادی ، در تشنگی آبم دادی ، در جهل و نادانی معرفتم دادی ، در وحدت و تنهائی کثرتم دادی ، در آوارگی منزلم دادی ، در فقر و نداری غنایم دادی ، درناتوانی یاریم دادی ، در دعا و مناجات جوابم دادی ، در نیازمندی نعمتم دادی ، در طاعت و عبادت همتم دادی ، به وقت توبه و انابه ،مغفرتم دادی .

ص:۷۹

الهی ، بـه مـن نعمت دادی ، فضـیلت و کرامت دادی ، سـلامت و عـافیت دادی ، روزی و برکت دادی ، توفیـق طـاعت دادی ، وظیفه و مسـئولیت دادی ، عقل و درایت دادی ف نعمت هدایت دادی ، خلاصی از محبت دادی ، شکیبائی در مصیبت دادی ، دلی پر از سـوز و محبـت دادی ، مغفرت و رحمـت دادی ، اکنـون هم بر این فقیر کرمی ، بر این نـاتوان عنـایتی ، بر این افتـاده رافتی ، ای که خـدای منی ، یـاور منی ، داور منی ، جـان منی ، مولای مهربان منی ، مرا نیست آرزوئی ، جز از میخانه عشـقت سبوئی .

الهی ، ای آن که خانه با عظمت هستی را بپا کردی ، ای آن که برای اجر پاکان و عذاب ناپاکان خانه آخرت را بنا کردی ، ای آن که در نشان دادن آثار قدرتت غوغا کردی ، ای آن که بندگان را برای رسیدن به سعادت مشرف به صلا کردی ، ای آن که به وعده هایت وفا کردی ، ستمکاران را فنا کردی ، در کامم عاشقان شربت ولا کردی ، عصای چوبین اژدها کردی ، قلب عارفان پر از نور و ضیا کردی

دلم آشفته کوی تو باشد مشامم زنده از بوی تو باشد

یکی مست از می جام تو هستم اگر چه بنده ای بی پا و دستم

انیس شام یار من توئی تو دل و دلدار و یار من توئی تو

نخواهم رفت از این در جای دیگر بجز رایت ندارم رای دیگر

بشوی از دفترم خط گناهان خدایا ای پناه بی پناهان

الهی ، ای بوجود آورنـده موجودات از دیار نیستی ، ای محیط بر بالا و پستی ، ای بپا کننـده خیمه هستی ، خود را بر باطنم بنما که کیستی ، ای چاره بیچاره ای ، هادی آواره ای ، پناه مضطری ، توان ناتوانی ، قوت ضعیفی ، قدرت مسکینی ، امان خائفی ، مرا از شـر شـیطان نجـاتی ، ار عـذاب قیـامت برایـت ، ای که گـدا را از در لطـف نرانی ، و گنهکـار را جز به رحمت ومغفرت نخوانی ، مرا جز در خواست عفو از تو نیست بیانی .

ص:۸۲

الهی ، سابقه ندارد گدائی را از در رانده باشی ، نیازمندی را طرد کرده باشی ، ناله ای را جواب نداده باشی ، بیماری را شفا نداده باشی ، دعائی را مستجاب ننموده باشی ، اسیری را آزاد نکرده باشی ، کدام موجود را از کنار سفره رحمتت راندی ، کدام گدای نیازمند را به محضرت راه ندادی ، ای که هر موجودی را آنچه لایقش بود عنایت فرمودی ، راه رشد و کمال را به رویش باز کردی ، و او را در راهی که لایقش بود ، هدایت نمودی ، ای عزیزی که نطفه را در تاریک خانه رحم به صورتی زیبا آراستی ، وجود اولیائت را از آلودگیها پیراستی ، آنان را به حریم قدس خود خواستی ، گرچه پنهانی اما پیداستی ، عشقت روح افزاستی ، صاحب اسماء علیا ستی ، هستی به اراده ات بر جاستی .

غیر توام دلبر و دلدار نیست جز غم عشق تو مدد کار نیست

یاور و یار من افسرده ای روح بهار من پژمرده ای

بر در درگاه توام عذر خواه نیست مرا مایه بجز اشک و آه

گر نپذیری تو مرا ای حبیب تا ابدی دوست شوم بی نصیب

درد مرا از کرامت کن دوا ای تو مرا چشمه لطف و عطا

ص:۸۳

الهی ، محبوب و حبیبم توئی ، ناظره و منظورم توئی ، دوا و طبیبم توئی، آرزو و امیدم توئی ، سرمایه و مایه ام توئی ، شور نشاطم توئی ، غنا و نصیبم توئی ، آمرزش و مغفرتم توئی ، پاک کننده عصیانم توئی ، شوینده خطایم توئی ، دریای کرم و رحمتم توئی ، فراق و هجرانم توئی ، قرب و وصالم توئی ، درد و درمانم توئی ، عهد و پیمانم توئی ، رافت و لطفم توئی ، اول و پایان دفترم توئی .

ای مرهم درد دردمندان ، دارو و دوای مستمندان

ای نور دل نیازمندان امید قلوب آزمندان

دردیست مرا که با تو گویم شاید که غم از دلم بشویم

دارم زوجود خود شکایت از حال بدم بسی حکایت

عمرم به خطا گذشت و عصیان سنگ گنهم شکست پیمان

در چاه ضلالت و گناهم شرمنده و خوار و روسیاهم

هستم به مثل درخت بی بار جز نفس و هوا نباشد کار دستم زعمل هماره خالی است خاکم به سر این چه وضع و حالی است

طوفان بلا گرفته جانم غیر از خط گمرهی ندانم

افتاده و ناتوان و پستم از جام غرور و کبر و مستم

خویم همه زشت و سیرتم بد لطفی به من ای کریم سرمد

از جمع عباده رانده ام من از راه صلاح مانده ان من

قلبم زگناه تیره گشته ابلیس به عقل چیره گشته

سرگشته و زار و خسته ام من پژمرده و دل شکسته ام من

نک دیده به رحمت تو دارم خود نیت خدمت تو دارم

یا رب ز وفا کرامتم ده تو فیق و توان و همتم ده

مسکین در توام کرم کن از عفو لباس در برم کن

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹